



رمز گذشتن از حصارها، کلمه بود

در گفت‌وگو با پروفسور فوکایا و تجربه‌ی شگفت‌انگیزی که مدرسه‌های ژاپن را متحول کرد

«جیشو بایکی» در ژاپن یکی از مؤثرترین رویکردهای آموزش خواندن و نوشتن است. این رویکرد را پروفسور «کی سوکه فوکایا»، پس از مشاهده‌ی عملکرد یک دانش‌آموز دختر به نام «اوتای ایک چای» توسعه داد. بعضی از هدف‌های این رویکرد، ترویج مهارت‌های خواندن و نوشتن و همچنین ترویج رقابت‌های تحصیلی هستند. «جیشو» به معنای فرهنگ لغت و «بایکی» به معنای جست‌وجو کردن است. تابستان گذشته، گروهی از مسئولان دفتر انتشارات کمک آموزشی، از مدرسه‌های ژاپن دیدن کردند. گزارش بازدید جناب آقای گلدان‌ساز که در شماره‌ی گذشته منتشر کردیم، از دستاوردهای این دیدار حکایت می‌کرد. در این شماره نیز گزارشی از گفت‌وگوی این گروه با پروفسور فوکایا را تقدیم می‌کنیم. افراد شرکت‌کننده در این گفت‌وگو محمد ناصری (مدیرکل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی)، محمدرضا حشمتی (سردبیر رشد معلم) و سیدمحسن گلدان‌ساز (مدیرعامل شرکت افست) بودند که همراه با دکتر محمدرضا سرکار آرانی، گفت‌وگویی صمیمانه با پروفسور فوکایا انجام داده‌اند. آنچه می‌خوانید تلخیص گزارش این گفت‌وگو به قلم آقای محمد ناصری است. گفت‌وگو کمی طولانی به نظر می‌رسد، اما آن قدر نکته‌ی تازه در آن هست که مطمئنم مطالعه‌ی آن آموزنده خواهد بود.

سردبیر

اینکه هر دانش‌آموز دبستانی فرهنگ لغت مخصوص خودش را دارد، آن را در کلاس‌های درس ریاضی، علوم، هنر و ... به همراه می‌آورد و در طول سال تحصیلی هزارها بار به آن مراجعه می‌کند، حیرت‌انگیز است!

دانش‌آموزان دبستانی ژاپن، حتی روزهای تعطیل شنبه و یکشنبه هم فرهنگ لغت خود را با خودشان به خانه می‌برند و جالب است که هنگام تماشای تلویزیون و دیدن کارتون یا فیلم سینمایی یا شنیدن اخبار، به آن مراجعه می‌کنند. فرهنگ لغت برای آن‌ها اسباب‌بازی است. بازی با کلمات است. رد یک کلمه را می‌گیرند و به دنیای وسیعی می‌رسند و کلی چیز یاد می‌گیرند. مبدع این شیوه‌ی استفاده از فرهنگ لغت کسی نیست جز پروفسور کی سوکه فوکایا، استاد «دانشگاه چوبو»

داشتند که روی تعدادی از صفحه‌هایشان برچسب‌هایی رنگی خورده بود که شماره نیز داشتند. شما می‌توانستی لغت‌نامه‌ای پیدا کنی که حتی ۵۰۰۰ برچسب خورده بود! مثلاً در یک صفحه، سه عدد ظاهراً بی‌ربط ۱۵۲۶۴۵ و ۴۹۸۱ دیده می‌شد. در نگاه اول، این برچسب‌ها و شماره‌ها برایمان معنی نداشتند، اما وقتی از راز آن‌ها باخبر شدیم، برایمان بسیار جذاب و آموزنده شدند.

در کشور ژاپن، استفاده از «فرهنگ لغت ژاپنی به ژاپنی» سابقه‌ی صدساله دارد. اما اینکه از فرهنگ لغت در دبستان، حتی در پایه‌ی اول، با استقبال وسیعی استفاده شود و این شیوه، در دوره‌های بعدی تحصیلی عادت شود، بدیع و شگفت‌انگیز است.

در بازدید از تعدادی دبستان در «کیوتو» و «ناگویا»، در کتابخانه‌ی کلاسی بچه‌ها و روی میز آن‌ها، فرهنگ‌های لغتی وجود



مهمان دکتر سرکارآرانی و دانشگاه ناگویا بودیم.

دکتر سرکارآرانی این ضیافت را در یک رستوران سنتی (یک خانه‌ی قدیمی ژاپنی) در کیوتو برگزار کرد. کفش‌هایمان را درآوردیم و در یک اتاق تمیز و ساده روی زمین نشستیم. به محض ورود، چند قوری چای سبز و فنجان‌های مخصوص نوشیدن آن روی میز گذاشته شدند. بلافاصله دکتر فوکایا لپ‌تاپش را باز کرد و قطعات فیلمی از مدرسه‌های انگلستان و ژاپن را به ما نشان داد و خیلی زود گفت‌وگوی ما شکل گرفت. باید بگویم، دکتر سرکارآرانی، در این گفت‌وگو نقش مترجم ژاپنی به فارسی و برعکس را هم برعهده داشت.

ناصری: این فرهنگ لغت ژاپنی به ژاپنی است یا ژاپنی به انگلیسی؟ فوکایا: ژاپنی به ژاپنی.

ناصری: لغت‌نامه است یا فرهنگ‌نامه؟ فوکایا: لغت‌نامه است.

حشمتی: برای بچه‌های دوره‌ی ابتدایی است؟

فوکایا: بله، برای دوره‌ی ابتدایی است. بچه‌ها از ابتدای سال اول دبستان این کار را می‌آموزند، اما در برنامه‌ی درسی از سوم دبستان شروع می‌شود. این یک شیوه‌ی آموزشی است و در سنگاپور و انگلیس هم با استفاده از لغت‌نامه اجرا شده است. بچه‌ها به هر لغتی که مراجعه می‌کنند، برایش برچسبی می‌زنند و برای لغت‌های دیگر، برچسب‌هایی به رنگ‌های دیگر. مثلاً این لغت سه هزار و هشتصد و بیست و یکمین لغت است.

ناصری: معنای این برچسب زدن چیست؟

فوکایا: برای این است که دانش‌آموز

کمک بچه‌ها جسارت عبور از حصارهای دورمان را پیدا کنیم. این حصار ممکن است کتاب درسی یا برنامه‌ی درسی یا همه‌ی محدودیت‌های شناخته‌شده باشد. فوکایا اما این حصارها را برداشت. رمز عبور او از این حصارها کلمه بود. اما چگونه؟

در یک غروب دل‌انگیز، در سی‌ام اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۷ (۲۰ می ۲۰۱۸) با دکتر فوکایا به گفت‌وگو نشستیم. این آشنایی و گفت‌وگو به لطف و همت دوست بسیار عزیزمان **دکتر محمدرضا سرکارآرانی**، رئیس دپارتمان علوم تربیتی دانشگاه ناگویا، سر گرفته بود. **سیدمحسن گلدان‌ساز**، مدیرعامل شرکت افس‌ت، **محمدرضا حشمتی**، سردبیر مجله‌ی رشد معلم و بنده (محمد ناصری) چند روزی بود که

در «شهر ناگویا»، رئیس سابق مدرسه‌ی ابتدایی «تسومی کانو» و مؤلف بیش از صد جلد کتاب کودک و نوجوان.

دکتر فوکایا به انگیزه و اشتیاق شخصی بچه‌ها برای آموختن بیش از هر چیز دیگری اعتقاد دارد. به تجربه باور کرده است، اگر این اشتیاق به وجود آید، محیط خارج از کلاس درس هم محیط یادگیری خواهد شد. مهم این است که انگیزه‌ی خودآموزی را در بچه‌ها تقویت کنیم. اجبار در آموزش نتیجه‌ی مطلوبی ندارد.

فوکایا دریافته است، اگر ما به جای آنکه بچه‌ها را متناسب با ذهن خودمان تغییر بدهیم، تلاش کنیم ذهنمان را متناسب با بچه‌ها تغییر دهیم، موفق خواهیم شد. برای آموزش بهتر بچه‌ها باید بتوانیم به شکل بهتری از آن‌ها یاد بگیریم. باید به

بداند تا زمان مراجعه به آن لغت، چند لغت دیگر پیدا کرده است. این لغتنامه همراه بچه‌هاست و ممکن است تا پایان دبستان با آن‌ها باشد.

دکتر سرکار آرانی: استفاده رسمی از این لغتنامه از پایه سوم ابتدایی آغاز می‌شود. لغتنامه در همه‌ی زنگ‌های درسی در کنار دانش‌آموز است. هنگام نیاز به سراغش می‌رود، لغت را پیدا می‌کند و توضیح مقابلش را می‌خواند. هنگام خواندن توضیح کلمه، با کلمه‌ای دیگر مواجه می‌شود که معنی آن را نمی‌داند. پس آن را هم می‌خواند. به این ترتیب، گنجینه‌ی لغات او وسیع می‌شود. بنابراین، لغتنامه برای ندانستن نیست. از دانسته‌ها شروع می‌شود. معمولاً رسم این است که افراد در مواجهه با لغتهایی که نمی‌شناسند به سراغ لغتنامه‌ها می‌روند، اما مدل آقای فوکایا این است که می‌گوید هر جای لغتنامه را که می‌خواهی باز کن و توضیح کلمه‌ای را در آن بخوان. هنگام خواندن توضیح آن کلمه احتمال دارد باز کلمه‌ای پیدا کنی که معنی آن را نمی‌دانی. حالا به سراغ کلمه‌ای برو که تازه پیدا کرده‌ای.

ناصری: این مراجعه چه زمان‌هایی اتفاق می‌افتد؟

فوکایا: در همه‌ی وقت‌ها. مثلاً زنگ تفریح یا هنگام غذا خوردن. لغتنامه‌ها روی میزهای بچه‌هاست و به‌طور دائم می‌توانند به آن‌ها مراجعه کنند. فوکایا (در حالی که لغتنامه‌ای را نشانمان می‌دهد): این لغتنامه یک لغتنامه‌ی عمومی است و سی‌هزار کلمه دارد. دانش‌آموز صاحب آن، در مدت شش ماه حدود پنج هزار واژه را در آن جست‌وجو کرده است.

ناصری: کارکرد این برچسب‌ها چیست؟

فوکایا: این برچسب‌ها گزارش عینی کار بچه‌هاست. مادری که این جست‌وجو را می‌بیند، فرزندش را تشویق می‌کند. معلم هم وقتی لغتنامه‌ای را می‌بیند که برچسب‌های زیادی خورده است، دانش‌آموز صاحب آن را تشویق می‌کند. تعداد زیاد برچسب‌های لغتنامه‌های بچه‌ها نشان می‌دهد کدام یک بیشتر و بهتر کار کرده‌اند.

معلم هم نتیجه‌ی فعالیت آن‌ها را می‌بیند. این لغتنامه پلی بین معلم، دانش‌آموز و والدین است. فعالیت دانش‌آموز را عینی می‌کند که نشان‌دهنده‌ی تلاش اوست. معلم هم همین‌طور که بچه‌ها را تشویق می‌کند، از نتیجه‌ی کار آن‌ها آگاه می‌شود.

روزهای شنبه معلم به بچه‌ها می‌گوید لغتنامه را به خانه ببرید و دوشنبه بیاورید. بچه‌ها در فاصله‌ی دو روز تعطیلی پایان هفته، وقتی فیلم یا کارتون می‌بینند، مطالعه می‌کنند یا در گفت‌وگوها به لغت جدیدی برمی‌خورند، به لغتنامه مراجعه می‌کنند.

گلدان‌ساز: به این ترتیب، بچه‌ها در مواجهه با لغت جدید، خودشان معنای آن را جست‌وجو می‌کنند و از بزرگ‌ترها نمی‌پرسند.

فوکایا: بچه‌ها از قبل معنی برخی واژه‌ها را بلدند و این فرهنگ لغت به آن‌ها می‌فهماند خیلی چیزها را می‌دانند. همین‌که بچه‌ها متوجه دانسته‌های خود می‌شوند، برایشان مهم است.

ناصری: از کارکردهای استفاده از فرهنگ لغت بیشتر بگویید.

فوکایا: فرهنگ لغت منبع مهم یادگیری است. وقتی دانش‌آموز به آن مراجعه می‌کند، متوجه می‌شود مثلاً لغت را چقدر غلط فهمیده است، یا حتی مفهوم لغت را بهتر می‌فهمد. طرز نوشتن لغت یا خواندن درست آن را هم یاد می‌گیرد. کلمه‌ی «ایستگاه» را مثال بزنیم. برای کسی که در روستا زندگی می‌کند، ایستگاه جایی است که ماشین در آن می‌ایستد. اما برای بچه‌ای که در توکیو زندگی می‌کند، ایستگاه فقط جای





بچه‌ها از حصار برنامه‌ی درسی ما و برنامه‌ی طراحی شده‌ی ما از کتاب درسی و راهنمای معلم عبور کردند و من گذاشتم که بچه‌ها از من عبور کنند. حالا من بودم که به دنبال آن‌ها می‌رفتم

رفتن که به معنای فرار کردن و عجله کردن هم هست. تعبیر این معنا فقط در جمله میسر می‌شود.

گلدان‌ساز: ما معمولاً فقط در درس فارسی به سراغ لغات می‌رویم. بعضی وقت‌ها هم لغات در انتهای کتاب درسی معنی شده‌اند. اما بر اساس توضیحات آقای فوکایا، در ژاپن، وقتی به لغت جدیدی می‌رسند، خود دانش‌آموز باید جست‌وجو کند و لغت جدید را بیابد. فرهنگ بچه‌های ژاپنی این است که خودشان لغت را جست‌وجو کنند، اما در ایران فرهنگ ما چنین نیست. چند سال پیش، در یکی از مدرسه‌های راهنمایی تهران، در جلسه‌ی اولیا، به آن‌ها توصیه شد بچه‌ها به سمت لغت‌نامه نروند، به خاطر اینکه ممکن است لغاتی در آن باشد که ما مایل نیستیم آن‌ها در این سن آن را بدانند.

فوکایا: اتفاقاً این نکته‌ی بسیار مهمی است. به همین خاطر هم می‌گوییم باید لغت‌نامه‌هایی در سطح بچه‌ها منتشر کرد. در لغت‌نامه‌ی بچه‌ها نیاز نیست معنای همه‌ی لغات بیاید. لغت‌نامه‌ی بچه‌های دبستان با لغت‌نامه‌ی بچه‌های

استفاده شود. حامل‌هایش هم عوض شده‌اند.

ناصری: در واقع یکی از کارکردهای لغت‌نامه هم این است که متن‌های قدیمی را بهتر بفهمند. حشمتی: این لغت‌ها در نهایت یک شبکه‌ی درختی پیدا می‌کنند و دیگر خطی نیستند. سرکار آرائی: همین‌طور است.

حشمتی: اگر لغتی در آن فرهنگ لغت نباشد چه می‌کنند؟

فوکایا: به سراغ لغت‌نامه‌های دیگر یا لغت‌نامه‌های تخصصی می‌روند. در کلاس توصیه می‌کنیم از فرهنگ لغت‌های متفاوتی که معرفی می‌کنیم، استفاده کنند که احتمالاً تا حدودی لغت‌های متفاوتی هم دارند. اگر آنجا هم نبود، می‌گوییم به لغت‌نامه‌های تخصصی مراجعه کنند؛ مثلاً لغت‌نامه‌های علوم یا ریاضی. البته تا آنجا که ممکن است، لغت‌نامه‌های بچه‌ها طوری تولید شده‌اند که به خزانه‌ی لغات لازم برای بچه‌ها خیلی نزدیک باشند تا هر چه را بخواهند بتوانند پیدا کنند. البته بعضی وقت‌ها یک واژه یا یک تعبیر سه معنا دارد؛ مثل ضرب‌المثل‌های ما. مثلاً در ژاپن تعبیری داریم به معنای تند راه

ایستادن اتوبوس نیست. قطار و تاکسی هم آنجا می‌ایستند. ایستگاه در زبان ژاپنی می‌شود «کی». اما هم خواندن آن فرق می‌کند، هم دیکته‌اش و هم معنی آن. بچه متوجه می‌شود که «کی»‌های گوناگونی داریم که دیکته‌های آن‌ها با هم فرق دارند.

سرکار آرائی: مثل غلم و آلم در زبان فارسی که نوشتن و معنایشان با هم فرق می‌کنند.

فوکایا: مثلاً واژه‌ی چشم می‌شود: م. اما م معنای متفاوتی دارد. درست است یک تلفظ دارد، اما چهار یا پنج معنی مختلف دارد: چشمت را می‌بندی، می‌شود م. چهره می‌شود م. کیفیت را می‌بندی، می‌شود م.

ناصری: آیا این معنا در گذر زمان عوض شده است؟

سرکار آرائی: این هم هست. ممکن است مثلاً در قدیم به دو منظور استفاده می‌شده، اما حالا به هشت منظور





متوسطه و بزرگسال متفاوت است.

ناصری: خط قرمز انتخاب واژه‌ها را از کجا می‌آورید؟

فوکایا: کسانی که فرهنگ لغت را تهیه می‌کنند تعیین می‌کنند؛ شش هفت نفری که در تولید فرهنگ لغت نقش اصلی را دارند و تخصص‌هایی دارند. هر آنچه در تربیت مهم است، در فرهنگ لغت لحاظ می‌شود. مثلاً لغاتی که احتمالاً از نظر تربیتی باید در «پرده» گفته شوند، به شکل عمومی توضیح داده نمی‌شوند و به شکل علمی می‌آیند. برای مثال کلمه‌ی «سکس»، به جای آنکه آمیزش جنسی معنی شود، این‌طور تعریف می‌شود: «تنوع طبیعی نوع انسان». که هم‌معنا شده است و هم مسئله‌ای نخواهد داشت.

حشمتی: مثلاً لقاح در گیاهان چطور معنی می‌شود؟

فوکایا: این‌ها در فرهنگ لغت علوم می‌آید. آن فرهنگ به‌طور طبیعی کارکرد خودش را دارد.

روش کار

ناصری: لطفاً درباره‌ی روش کارتان توضیح دهید.

فوکایا: برای شروع کار سه چیز لازم داریم: ۱. قلم؛ ۲. برچسب؛ ۳. فرهنگ لغت. اول می‌گوییم برچسب‌ها را شماره سریال بزنید.

گلدان‌ساز: رنگ برچسب‌ها تفاوت ندارد؟

فوکایا: خیر، مگر اینکه بچه خودش برای خودش تعریفی داشته باشد. مثلاً اگر به یک لغت سه بار مراجعه کرد، هر بار آن را با یک برچسب رنگی مشخص می‌کند. لغت‌هایی را که جست‌وجو کرده است، روی برچسب می‌نویسد و شماره هم که

پنج هزار لغت را جست‌وجو کرده، با بچه‌ای که ۱۰ هزار لغت را جست‌وجو کرده است، چه فرقی دارد؟

فوکایا: هیچ فرقی ندارند و معلم کار خاصی هم نمی‌کند. خود بچه‌ها خودشان را با هم مقایسه می‌کنند و معلم هم فقط نظارت می‌کند. معلم فقط تشویق می‌کند؛ با لبخند یا مثلاً اظهار اعجاب از کاری که دانش‌آموز کرده است! البته ما به‌عنوان معلم، وقتی بچه‌هایی را که روی لغت‌نامه کار کرده‌اند با بچه‌هایی که از لغت‌نامه استفاده نکرده‌اند، مقایسه می‌کنیم، تفاوت معناداری را متوجه می‌شویم. پیشرفت تحصیلی این بچه‌ها فرق می‌کند.

ناصری: آیا این کار را پژوهش کرده‌اید؟

فوکایا: بله، شش سال پیش پژوهش طولی شده است. باید توجه داشت که در ژاپن، نوشتن عامل یادگیری است نه صدا. فرهنگ ژاپنی فرهنگ نوشتن است. در ایران فرهنگ شنیداری غلبه دارد. پژوهش‌های سرکارآرانی درباره‌ی سناریوهای فرهنگی آموزش و یادگیری این را نشان می‌دهد.

دارد. کار به همین نحو ادامه پیدا می‌کند. آرام‌آرام که جلو می‌رود، کار برایش جالب می‌شود. برای معلم و اولیا هم جالب است که این جست‌وجو چقدر ادامه یافته است. در واقع، «رمز اصلی» همین نکته است. معمولاً این دیکشنری همه وقت با اوست؛ وقت ناهار، وقت استراحت و در همه‌ی زمان‌ها. چنانچه کلمه‌های در فرهنگ او یافت نشود، از دوستانش می‌پرسد یا احتمالاً به کتابخانه می‌رود و سراغ دیکشنری‌های تخصصی را می‌گیرد و این جست‌وجو ادامه می‌یابد.

ناصری: با توجه به اینکه الان از طریق موبایل به سرعت به معنای لغت دسترسی وجود دارد، چه نیازی به این کار هست؟

فوکایا: تعریفی که برای بچه‌ها در جست‌وجو کردن وجود دارد، برای بزرگ‌ترها وجود ندارد. در ضمن موبایل همه‌جا در دسترس بچه‌ها نیست. در موبایل نمی‌توانند بفهمند چند بار به یک لغت مراجعه کرده‌اند. این کار به‌نوعی تشویق جست‌وجوگری است. بچه‌ها علاقه‌مندند که جست‌وجو کنند تا تعداد برچسب‌ها زیاد شود.

ناصری: از نظر معلم، بچه‌ای که

ناصری: پژوهشی که انجام شده، احتمالاً نشان داده که این شیوه در زبان آموزی بچه‌ها تأثیر گذاشته است، اما در ریاضی و علوم و... چه؟
فوکایا: تأثیر دارد. طبق مطالعات انجام شده، بخشی از افت تحصیلی بچه‌ها در ریاضیات و علوم مربوط به این است که بچه صورت مسئله را به درستی متوجه نشده است و اصلاً مسئله را نفهمیده تا آن را حل کند.

ناصری: آیا در یک مدرسه، بین بچه‌هایی که این مدل را اجرا کرده‌اند و آن‌ها که اجرا نکرده‌اند، تفاوت معناداری وجود دارد؟
فوکایا: بله، کاملاً. به یک کلاس فرهنگ لغت داده شد و به یک کلاس داده نشد. این دو با هم مقایسه شدند.

ناصری: در بیست سال گذشته چند نوع لغت‌نامه منتشر شده است؟
فوکایا: شاید ۱۰ لغت‌نامه فقط برای ابتدایی نوشته شده است. ۱۰ گروه کار کرده‌اند.

ناصری: آیا مؤسسات بزرگی از لغت‌نامه حمایت می‌کنند؟
فوکایا: در ژاپن اولین بار، صدسال پیش، دولت از تولید لغت‌نامه حمایت کرد. اما الان شرکت‌های انتشاراتی، بدون حمایت دولت، می‌توانند خودشان این کار را دنبال کنند؛ ناشران بزرگی که غالباً در تیم‌های چندنفره کار می‌کنند.

ناصری: فرهنگ‌های لغت چقدر با هم تفاوت دارند؟
فوکایا: تقریباً غریبانه کلمه‌ها فرق می‌کند. آنچه مهم است، نگارش و توضیحات واژه‌هاست؛ اینکه چقدر روان‌تر و به زبان بچه‌ها نزدیک‌تر باشد. در ضمن، هنر کتاب‌سازی ناشران و بهره گرفتن از

کاغذ متفاوت و جذابیت‌های بصری برای مخاطب، از جمله تفاوت‌های لغت‌نامه‌ها هستند.

ناصری: تخصص‌های این گروه از تولیدکنندگان فرهنگ لغت برای کودکان چیست؟

فوکایا: متخصصان متفاوت‌اند؛ مثلاً نویسنده‌ی کودکان، استاد دانشگاه، معلم مدرسه، متخصص علوم تربیتی و علم و هنر تعلیم و تربیت. البته این کار کاملاً تیمی است.

ناصری: کسی که فرهنگ‌نامه را می‌نویسد کیست؟

فوکایا: متخصص زبان‌شناس. مثلاً گروه ما محور لغت‌های کتاب درسی است. بعضی گروه‌ها تحقیق میدانی می‌کنند و بر آن اساس لغت‌ها را تعیین می‌کنند.

نتیجه‌ی تحقیقات

فوکایا: در یک مدرسه، دو سال این کار انجام شد. در پایه‌ی سوم، هم در خزانه‌ی لغت بچه‌ها و هم در نحوه‌ی استفاده از واژه‌ها و هم در لغت‌های پایه. در هر سه زمینه، آن‌هایی که از لغت‌نامه استفاده کرده بودند، بهتر بودند. ۱۱ درصد در استفاده از واژه‌ها بهتر بودند. کتاب‌هایی که بچه‌ها از کتابخانه گرفتند، عددش

فرق می‌کرد، بچه‌هایی که با واژه‌نامه مأنوس بودند، ۲۵ کتاب و کلاس دیگر ۱۹ کتاب. این فرایند در ژاپن با کارت الکترونیک قابل چک کردن است.

در این کشور، اگر انجام کاری را به یک کلاس بدهی و به کلاس دیگر ندهی، اولیا اعتراض می‌کنند، اما به‌رحال این کار انجام شد. الان در مدرسه‌ای در توکیو چند سال است این کار را می‌کنیم و بچه‌های این کلاس الان در پایه‌ی ششم هستند.

ناصری: در متوسطه‌ی اول کارکرد این روش چطور است؟
فوکایا: در آنجا فضا عوض می‌شود و تفکر انتزاعی شکل می‌گیرد.

ناصری: می‌توانیم این‌طور استنباط کنیم که بچه‌هایی که در کار با لغت‌نامه انس پیدا کرده‌اند، به خواندن بیشتر علاقه‌مند شده‌اند، چون بهتر می‌فهمند و لذت می‌برند.

سرکار آرانی: یک تیم پژوهشی باید این کار را بکنند؛ حداقل در دو مدرسه‌ی واحد. مدرسه‌ای از لغت‌نامه استفاده کند و مدرسه‌ی دیگر استفاده نکند. البته میزان ارزیابی خواندن کتاب در مدرسه‌های ژاپن بسیار ساده است. چون کتابخانه



الکترونیکی است و معلوم است بچه‌ها کی و چه کتاب‌هایی را امانت گرفته‌اند. **فوکایا:** داده‌هایی که از طریق مصاحبه به دست آورده‌ایم نشان می‌دهد ۸۱ درصد بچه‌ها گفته‌اند این کار جالب توجه است.

ایده‌ی انجام این کار

ناصری: این ایده از کجا به وجود آمده است؟

فوکایا: راستش تقویت روحیه‌ی جست‌وجوگری دانش‌آموزان موردنظر من بود. دوست داشتم شرایطی فراهم شود که بچه‌ها به دنبال یافتن چیزی باشند و پژوهش کنند. اصلاً به زبان‌آموزی توجهی نداشتم. وقتی بررسی کردم، چون رشته‌ام در دانشگاه پداگوژی و برنامه‌ی درسی بود، موضوع «جست‌وجو در فرهنگ‌نامه» به‌عنوان هدف مطرح بود. اما برای انجام آن دو مانع وجود داشت: اول اینکه در هر هفته فقط یک ساعت زمان داشتیم که بچه‌ها از طریق لغت‌نامه واژه‌ها را پیدا کنند، و این وقت زیادی نبود. دوم اینکه باید این کار را از پایه‌ی سوم شروع می‌کردیم و این مطرح بود که اصلاً چه طبقه‌ای از واژه‌ها را و چه وقت باید جست‌وجو کرد! معمولاً استفاده از لغت‌نامه زمانی است که به لغت ناآشنا برخورد کنیم و بخواهیم معنی آن را بفهمیم. من فکر کردم در چنین حالتی، نه تنها بچه‌ها، که حتی بزرگ‌ترها و معلم‌ها هم علاقه‌ای به لغت‌نامه ندارند. کار من این بود که شروع کردم این چارچوب‌ها را به هم ریختن. اولاً لغت‌نامه را از کلاس اول دبستان سر کلاس بردم و گفتم همیشه این فرهنگ لغت روی میزتان باشد. هر وقت خواستید لغتی را پیدا کنید، از آن استفاده کنید. به بچه‌ها گفتم هر کلمه‌ای را که من می‌گویم یا در کتاب

درسی وجود دارد، جست‌وجو کنند. از این کار چندان استقبال نشد. به ذهنم رسید و به بچه‌ها گفتم اصلاً به‌طور تصادفی یک صفحه را باز کنیم و ببینیم معنای کدام کلمه را می‌دانیم و در لغت‌نامه آمده است؛ هم در خانه این کار را بکنیم و هم در مدرسه. چنین بود که این کار سر گرفت.

یک روز دختر بچه‌ای سر کلاس روی فرهنگ لغت خود برچسب‌های زیادی زده و آن را روی میز گذاشته بود. این بچه، کلمه‌هایی را که جست‌وجو کرده بود، برچسب زده بود. نمی‌دانستم این کار برای چیست. از او پرسیدم چرا این برچسب‌ها را روی برگه‌ها چسبانده‌ای؟ گفت: برای اینکه دوباره به سراغ واژه‌هایی که قبلاً پیدا کرده‌ام، نرم. چون حوصله‌ام از جست‌وجوی دوباره‌ی واژه‌هایی که قبلاً پیدا کرده‌ام سر می‌رود. این کار را کرده‌ام که یادم نرود قبلاً آن‌ها را پیدا کرده‌ام.

ابتدا کار او را جدی نگرفتم، اما در هفته‌های بعد، دیدم که برچسب‌ها زیاد و زیادتر می‌شوند. شش ماه که گذشت، این کار، هم برای من و هم برای خودش و هم برای بچه‌های دیگر، جالب شد. چون فرهنگ لغات او به شکل جالبی عوض شده بود. در همان سه ماه اول، بچه‌های دوروبرش نسبت به کار او حساس شدند و از من پرسیدند ما هم این کار را بکنیم؟ من قبول کردم و به تدریج همه‌ی بچه‌ها مشغول این کار شدند. سال بعد این کار برای ما جالب شد و به طرز خوبی در مدرسه پا گرفت. ابتدای کار، بعضی بچه‌ها که حال جست‌وجو نداشتند، گفتند ما هم بعضی کلمات را دیده‌ایم، اما برچسب زده‌ایم. گفتم خوب، از این به بعد برچسب بزنید. این بچه‌ها، فقط برای اینکه کم نیابند و عقب نیفتند، این کار را کردند. یکدفعه کلاس از این

نوع فرهنگ لغت منفجر شد. بعضی از لغت‌نامه‌ها ورق‌هایشان در معرض پاره شدن بودند. مثلاً بعضی از بچه‌ها می‌گفتند، ما از ۱۵ برچسبی که زده‌ایم، فقط سه واژه‌ی جدید پیدا کرده‌ایم، اما بقیه را چون دیده بودیم و معنی‌شان را می‌دانستیم، برچسب زده‌ایم.

مدتی بعد، به شکلی خودجوش، به گروهی از بچه‌ها رسیدیم که مثلاً فقط دنبال جست‌وجوی شیرینی بودند؛ گروهی به دنبال گیاهان و گروهی در جست‌وجوی کشورها. تازه متوجه شدم که اگر روی تخته موضوعاتی را بنویسم و گروه‌ها به دنبال آن‌ها بروند، خوب است و به جست‌وجوهای آن‌ها جهت داده‌ام. آن‌ها به من یاد داده بودند که جست‌وجو از لغت‌نامه این‌طور هم می‌تواند باشد. این کار آرام‌آرام از دست من خارج شد و من به دنبال بچه‌ها رفتم. من به بچه‌ها احترام گذاشتم و وقت دادم کارشان را بکنند. اگر من می‌گفتم این‌طوری نمی‌شود و شما باید اول این را پیدا کنید نه آن واژه را، کارم به نتیجه نمی‌رسید. من بچه‌ها را آزاد گذاشتم و خودم فقط نظارت داشتم. در واقع، کارم این شد که دنبال بچه‌ها بروم یا بهتر است بگویم بدوم. آن‌ها به دنبال بازی خود بودند و از آن لذت می‌بردند و یاد می‌گرفتند؛ یادگیری خودبه‌خودی. تازه متوجه شدم باید به بچه‌ها گفت هرچه را می‌خواهید یاد بگیرید. در ضمن این کار، ما هم می‌توانیم موضوعات مهم را در جست‌وجوهایشان بگنجانیم. در این صورت، بچه‌ها با ما همراهی خواهند کرد. اگر من از ابتدا می‌گفتم علاقه‌ی خود را بگذارید کنار و آنچه را من می‌گویم دنبال کنید، کار به اینجا نمی‌رسید.

بچه‌ها از حصار برنامه‌ی درسی ما و برنامه‌ی طراحی شده‌ی ما از کتاب



معلم‌ها ابتدا با شک به من نگاه می‌کردند. نسبت به کار بچه‌ها از من سؤال می‌کردند و من نمی‌دانستم چه جوابی به آن‌ها بدهم. ما داشتیم از هم یاد می‌گرفتیم

گاهی واژه‌هایی را شنیده و مفهوم‌سازی کرده بودند که معنی‌شان درست نبود؛ مثل واژه‌های ترکیبی که هر جزء را می‌دانند، اما ترکیب معنای دیگری می‌دهد. مثلاً در ترکیب دو واژه، معنی هر کلمه را می‌دانند، اما ترکیب آن‌ها که کلمه‌ای تازه است، معنایش فرق دارد.

ناصری: در فارسی مثل کلمه‌ی «خرمگس» که خر یک حیوان است و مگس یک حشره. سرکارآرانی: یا «شترمرغ». حشمتی: خربزه.

ناصری: این بحث ابعاد مختلفی داشت و یک بعد آن که برای من بسیار جالب بود، این بود که ما از فرهنگ لغت به‌عنوان سرگرمی و شوق به خواندن بهره بگیریم.

سرکارآرانی: این نحوه‌ی استفاده از فرهنگ‌نامه، آشتی با کلمه است. آشتی با واژه است. آشتی با جمله است. آشتی با خواندن است. خواندن! یکی از مهم‌ترین مسائل ما در آموزش مدرسه‌ای است که به نظر می‌رسد از یادگیری و تمرین مهارت‌های نوشتن نیز دشوارتر است.

بعد از پایان گفت‌وگو، قدم‌زنان به کتاب‌فروشی بزرگی در کیوتو رفتیم. در بخش فرهنگ‌نامه، کارهای آقای فوکایا و البته عکس‌هایش روی کتاب‌ها، بیش از هر چیز توجه ما را به خود جلب کرد.

ریاضی و بقیه درس‌ها کارم را به درستی انجام بدهم.

ناصری: این مدل و این تجربه به معلم یاد می‌دهد در روش تدریس می‌توان از بچه‌ها یاد گرفت. تدریس فقط آن چیزی نیست که در ذهن معلم طراحی می‌شود. باید از بچه‌ها بیشتر آموخت.

سرکارآرانی: دوباره برمی‌گردیم به این نکته که دنیای آموزش و یادگیری در ژاپن مبتنی بر «نوشتار» و دنیای نوشتن است. فرهنگ اینجا فرهنگ نوشتن است.

ناصری: لذت‌بخش‌ترین لحظه‌هایتان از جست‌وجوی بچه‌ها در لغت‌نامه کدام‌ها هستند؟

فوکایا: هیجان بچه‌ها و صدای «آهان» گفتن آن‌ها، وقتی یک واژه‌ی جدید را یاد می‌گرفتند، برای من خوشایند بود و لذت می‌بردم! این طرز فکر که من واژه‌ها را تقسیم‌بندی کنم و هر واژه‌ای را فقط در یک درس آموزش دهم، به هم ریخت. حالا من به منطق جدیدی دست یافته بودم.

ناصری: نمونه‌ای از واژه‌هایی که بچه‌ها فکر می‌کردند می‌دانند، اما متوجه شدند نمی‌دانستند، بگوئید.

فوکایا: بچه‌ها با هم فرق می‌کردند. مثلاً

درسی و راهنمای معلم عبور کردند و من گذاشتم که بچه‌ها از من عبور کنند. حالا من بودم که به دنبال آن‌ها می‌رفتم. در جایی که نه من آزاد بودم، نه برنامه‌ی درسی و نه کتاب درسی، گفتم بگذار ببینیم چه اتفاقی می‌افتد! من هزینه‌ی رد شدن بچه‌ها از روی خودم را پرداختم و البته نتیجه‌اش بسیار خوب بود. معلم‌ها ابتدا با شک به من نگاه می‌کردند. نسبت به کار بچه‌ها از من سؤال می‌کردند و من نمی‌دانستم چه جوابی به آن‌ها بدهم. ما داشتیم از هم یاد می‌گرفتیم. این اتفاق ۲۵ سال پیش افتاد و زندگی مرا متحول کرد.

ناصری: آن دختر بچه که بود؟

فوکایا: اسمش «وتای ایک‌چای» بود. الان نمی‌دانم چه می‌کند. یک ویژگی خاص داشت و آن اینکه به کتاب و کلمه خیلی علاقه داشت.

برای بچه‌هایی که من آن موقع داشتم، واژه‌ها سه‌گونه بودند: یک بخش واژه‌هایی که معنی‌شان را نمی‌دانستند، یک بخش واژه‌هایی که می‌دانستند و بخش سوم که بسیار مهم است، واژه‌هایی که فکر می‌کردند می‌دانند، اما نمی‌دانستند. این قسمت سوم برای بچه‌ها خیلی جالب بود. برای بچه‌ها، برعکس ما بزرگ‌ترها، بدترین چیز آن است که بگوئیم وقتی به سراغ لغت‌نامه بروید که چیزی را نمی‌دانید. به بچه‌ها باید گفت فرهنگ لغت را بخوانید و ببینید چه چیزی را می‌دانید. به سراغ دانستن‌های خود بروید. اما من به‌عنوان معلم، نه جزو گروه بچه‌ها بودم و نه جزو گروه بزرگ‌ترها. من آن وسط ایستاده بودم؛ جایی که بچه‌ها فکر می‌کردند معنی واژه‌هایی را می‌دانند، اما به واقع نمی‌دانستند. برای من مهم بود که معنای درست واژه‌ها را یاد بگیرند تا من در درس‌های علوم و